

اندیشه و سیره سیاسی امام رضا علیه السلام

محمد فرمهبینی فراهانی *

محمدجواد یاوری سرتختی **

چکیده

شناسایی اندیشه و سیره سیاسی هر فرد، علاوه بر آنکه نمایانگر باورها و نقش آفرینی آنها در تعیین رفتار سیاسی است، نشانگر درک درست وی از ساختار سیاسی جامعه نیز هست. اهمیت این موضوع، زمانی دوچندان است که یک شخص با توجه به جایگاه علمی، معنوی و اجتماعی، و جریان‌های فکری و سیاسی عصر خویش، به تحلیل ساختار سیاسی پرداخته و متناسب با آن با تکیه بر اصول اعتقادی خویش، به ارائه رفتار متناسب با وضعیت سیاسی بپردازد.

با توجه به وضعیت ویژه حاکمیت بنی عباس و تلاش آنان در کنترل رفتار سیاسی شیعیان و ائمه اطهار علیهم السلام، این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی اندیشه و رفتار سیاسی امام رضا علیه السلام در مقابل رفتارهای سیاسی بنی عباس پرداخته است. از یافته‌های مهم این پژوهش، می‌توان به تلاش امام برای برونرفت شیعه از فضای تقیه به صورت مقطعی، طرح مسئله امامت توسط امام و تبیین عدم مشروعیت سیاسی خلفای عباسی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: اندیشه، سیره، امام رضا علیه السلام، حاکمیت، مواضع سیاسی.

مقدمه

مدتی از فضای تقيه خارج کنند تا تشیع گسترش یابد. شیعیان اگرچه معتقدند که ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر آنکه رهبر دینی و سیاسی جامعه هستند و مبانی و مهندسی نظام سیاسی اسلام را معرفی و تبیین کرده‌اند، اما شرایط و رویدادهای سیاسی و اجتماعی حادث در جامعه باعث می‌شود تا امام با روش‌های مختلف دیدگاه خود را درباره این قضایا اعلام کند و در زمان تکرار چنین وضعیتی، شیعه را برای برون‌رفت از مشکلات هدایت نماید. امام رضا علیه السلام نیز در شرایطی متفاوت با دیگر ائمه علیهم السلام، با توطئه‌های مأمون و از طرف دیگر، با قیام‌های علویان مواجه بود؛ از این رو، امام علیه السلام در این شرایط، اقدامات سیاسی و دیدگاه‌های ویژه خود را تبیین و طرح کردند. رفتارهای سیاسی امام علیه السلام برای برخی علویان تندرو قابل تحلیل نبود. بنابراین، ضرورت دارد تا علاوه بر بررسی فضای سیاسی آن دوره، به تبیین اندیشه امام علیه السلام در این دوره تاریخی بپردازیم. اکنون سؤال اساسی این است که امام علیه السلام چگونه به این موفقیت نایل آمدند؟ اندیشه و سیره سیاسی امام در مواجهه با جریان‌های سیاسی حاکم چگونه بود؟

۱. اوضاع سیاسی عصر امام رضا علیه السلام

الف. خلفا و نقش سیاسی امام رضا علیه السلام

برای شناخت سیره سیاسی امام رضا علیه السلام ابتدا باید وضعیت و اتفاقات سیاسی و اجتماعی تاریخی عصر ایشان بررسی شود؛ زیرا اندیشه سیاسی بر پایه این رویدادها بروز و ظهور پیدا می‌کند. موضع‌گیری امام علیه السلام نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، به ما کمک می‌کند تا شناخت دقیقی نسبت به اوضاع

یکی از نکات مهم در تاریخ و اندیشه سیاسی، کشف و شناسایی اندیشه و رفتار سیاسی افراد شاخص است. این فهم، علاوه بر تقویت نظام فکری، کمک می‌کند تا مسلمانان بر پایه این اندیشه و رفتار ساختار جامعه خود را تنظیم کنند. بنابراین، با مشخص شدن سیره سیاسی یک رهبر، الگوی دینی افراد جامعه نیز روشن می‌شود. اندیشه سیاسی: عبارت است از: نظریه نهادهای سیاسی، خط‌مشی و رفتار سیاسی (آقابخشی، ۱۳۷۹، ص ۴۳۵). نیز مجموعه‌ای از آراء و عقایدی است که به شیوه‌ای عقلانی و منطقی و مستدل درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد و می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد (بشیریه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷). هدف اندیشه سیاسی پیدا نمودن راه‌های بالا بردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه است. و سیره سیاسی یعنی: حالت و نوع خاص حرکت و رفتار انسان، در اداره امور جامعه براساس مصالح مادی و معنوی. سیره در عرف مسلمانان، در معنایی معادل معنای «سنت» نیز به کار رفته و در مجموع، عبارت است از: مجموعه رفتارها و گفتارهای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام.

تحقیقاتی که تاکنون درباره اندیشه و رفتار سیاسی امام رضا علیه السلام صورت گرفته، محدود به معرفی زندگانی امام و نقشه مأمون برای انتقال ایشان از مدینه به مرو است. در هیچ‌یک از این تحقیقات به اندیشه و سیره سیاسی امام علیه السلام با توجه به وضعیت سیاسی آن دوره پرداخته نشده است. نوآوری این نوشتار، بررسی و کشف و استخراج اندیشه و رفتار سیاسی امام در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره از تاریخ است که چگونه ایشان توانستند شیعه را برای

تقیه در اظهار عقیده و امامت خویش را برداشت؛ چنانکه صفوان بن یحیی روایت می‌کند: چون موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت، امام رضا علیه السلام در امر امامت صحبت می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۲۵). پس از هارون، محمد امین، ششمین خلیفه عباسی، حدود پنج سال خلافت کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۲). وی مردی خوش‌گذران، ضعیف‌الرأی و کم‌عقل بود (سیوطی، بی تا، ص ۳۲۲). به دلیل همین عدم دوراندیشی، مأمون را که از طرف هارون ولیعهد امین بود، از ولایتعهدی عزل کرد. مأمون نیز در مقابل، امین را از خلافت خلع کرد و بین آن دو جنگ در گرفت و سرانجام امین کشته شد و خلافت به مأمون رسید (یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲). با آغاز نزاع بین دو برادر، زمینه برقراری ارتباط شیعیان با امام رضا علیه السلام بیشتر فراهم شد؛ چنانکه به گفته خود امام، وقتی در مدینه بودند مردم نزد او می‌آمدند و از او سؤال می‌کردند و نامه‌های ایشان به همه شهرها فرستاده می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۴۴). سادات علوی نیز با توجه به درک شرایط موجود به قیام در این دوره نپرداختند. ائمه اطهار علیهم السلام با درایتی که از اوضاع و شرایط زمان خود داشتند، به خاطر حفظ باورهای شیعه در امر امامت و رهبری سیاسی - ائمه در برخی از موارد شیعیان را از اینکه آن بزرگواران را مصداق امام بخوانند نهی می‌کردند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۳۸) - و عمل به دستورات فقهی، رعایت تقیه (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۹) را بر شیعیان لازم می‌شمردند تا مورد آزار و اذیت مردم و شناسایی مأموران حکومتی قرار نگیرند. اما وضعیت سیاسی عصر امام رضا علیه السلام و پراکندگی شیعه

سیاسی و اجتماعی و اندیشه سیاسی ایشان پیدا کنیم. بنابراین، به نظر می‌رسد ابتدا بحث مختصری از وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر امام رضا علیه السلام مطرح شود تا براساس آن، اندیشه و سیره سیاسی ایشان در قبال این وضعیت تبیین گردد.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، هارون تلاش داشت تا امام رضا علیه السلام را نیز از سر راه خود بردارد؛ اما به خاطر ترس از عواقب به شهادت رساندن امام کاظم علیه السلام، کمتر متعرض امام رضا علیه السلام بود؛ زیرا وی می‌دانست که این اشخاص دارای پایگاه اجتماعی، دینی و دارای مشروعیت الهی در نزد شیعه بوده و مردم عامه نیز آنان را عالمان دینی می‌دانند؛ چنانکه وی، سندی بن شاهک را به خاطر به شهادت رساندن امام علیه السلام، توبیخ کرد و می‌گفت او بدون اجازه من این کار را کرده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۰). همچنین عیسی بن جعفر بن هارون هنگامی که از رقه به مکه می‌رفت به هارون می‌گفت: سوگندی را که درباره آل ابی طالب خورده‌ای فراموش نکن، تو قسم خوردی که اگر احدی پس از موسی بن جعفر علیه السلام ادعای امامت کند گردش را بزنی، اینک این علی بن موسی علیه السلام پسر اوست که مدعی امامت است، و درباره وی همان گویند که درباره پدرش می‌گفتند. هارون نظری تند به وی کرد و گفت: چه می‌گویی، نظرت چیست؟ می‌خواهی همه را بکشم! موسی بن مهران گوید: چون من این را شنیدم نزد آن حضرت رفته، جریان را گفتم، امام علیه السلام فرمود: من چه کار با آنان دارم؟ به خدا سوگند، قدرت آن را ندارند کاری در حق من انجام دهند (همان، ج ۲، ص ۲۲۶؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۷۳). بنابراین، امام رضا علیه السلام در این زمان به راحتی با اظهار امامت خویش، فضای

دور کند، به توصیه وزیر خود فضل بن سهل، طاهربن حسین را از عراق برکنار کرد و به حکومت جزیره (شمال عراق) و شام گمارد و برادر او، حسن بن سهل را جایگزین وی کرد و هرثمه بن اعین را نیز به خراسان فراخواند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۲۷).

در زمان درگیری بین امین و مأمون از سوی علویان تحریک نظامی و سیاسی خاصی صورت نگرفت. بعد از روی کار آمدن مأمون و اشتغال وی به سامان دهی حکومت و مبارزه با قیام های علویان، امام رضا علیه السلام در مدینه به تربیت شاگردان، مدیریت شیعه در مناطق شیعه نشین، ترویج شریعت نبوی و گسترش تشیع پرداختند. امام رضا علیه السلام برای اعمال ولایت از طریق سازمان وکالت، به مدیریت شیعیان می پرداختند؛ زیرا در عصر حاکمیت ظالم، براساس حکم عقل و نقل، حدود و شریعت الهی باید اجرا شود. به همین منظور، بهترین راهکار اعمال ولایت در اجرای دین بهره برداری از سازمان وکالت بود. بنابراین، امام رضا علیه السلام در میان مناطقی همچون اهواز (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۷)، همدان (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۶۹؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۲)، سیستان و بست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۱)، ری (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۴۴-۴۵)، بصره (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۲۸) بغداد (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۱۳-۲۱۵)، کوفه و قم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۸) وکلایی را انتخاب کرده بودند تا شیعیان در ارتباط با ایشان باشند. ضمن آنکه برخی از شیعیان، و احتمالاً وکلای آن حضرت، در دستگاه حکومت عباسی به کار مشغول بودند. برای نمونه، می توان به نوح بن دزاج اشاره کرد که فرزندش وکیل امام علیه السلام بود و به سمت قاضی بغداد و

به گونه ای بود که امام رضا علیه السلام تقیه درباره مسئله امامت را در این دوره زمانی لازم ندیدند. چنان که از صفوان بن یحیی روایت شده که گفت: موقعی که امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت و امام رضا علیه السلام درباره امور امامت گفت وگو کرد و جواب پرسش های مردم را می فرمود، ما برای آن حضرت خائف بودیم؛ به آن حضرت گفته شد: برای این کارهای بزرگی که تو انجام می دهی، ما برای تو از ظلم هارون گمراه، خائف و ترسانیم. فرمود: هارون هر کاری که می خواهد بکند؛ چرا که او را برای اذیت من راهی نخواهد بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۵).

همچنین مسعودی می نویسد: شخص ثقه ای به من خبر داد که یحیی بن خالد به هارون الرشید گفت: این علی بن موسی الرضا است که نشسته و امر خلافت را برای خود ادعا می کند. هارون گفت: آیا آنچه که با پدرش کردیم برای ما کافی نیست؛ شما می خواهید که ما همه آنان را بکشیم؟! (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۷). نیز امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون می گوید: به خدا سوگند، وقتی در مدینه بودم سوار بر استر خود می شدم و میان کوچه و بازار رفت و آمد می کردم؛ اهالی مدینه و دیگران حاجات و نیازهای خود را از من درخواست می کردند، برآورده می نمودم؛ آنها مثل عمو و خویشاوند من بودند، نامه های مرا در شهرها می پذیرفتند و سفارش های مرا رد نمی کردند. تو بر نعمتی که خداوند به من عنایت فرموده بود اضافه نکردی. مأمون گفت: قبول دارم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۶۷).

بعد از شکست امین، مأمون برای اینکه به حکومت سروسامانی دهد و دو فرمانده قدرتمند خود، یعنی طاهربن حسین و هرثمه بن اعین را از عراق

بودن خلافت عباسی از جزیره العرب و شرایط موجود ضعف حاکمیت ناشی از درگیری امین و مأمون باشد. آنچه برای ما مهم است این است که بدانیم موضع امام رضا علیه السلام نسبت به این قیام‌ها چه بود؟ اما وقتی به بررسی این قیام‌ها می‌پردازیم. درمی‌یابیم که اهداف این قیام‌ها با اهداف امام رضا علیه السلام یکسان نیست. به عبارت دیگر، این قیام‌ها، مسیر، بستر و شتاب حرکت شیعه را کند کرد.

۱. قیام ابوالسرایا: سری بن منصور شیبانی معروف به «ابوالسرایا» از درباریان مأمون بود و به علت اخراج از سپاه وی در اواخر جمادی الثانی ۱۹۹ ق در کوفه به دستور محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا قیام کرد (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۵۲۸). وی تحت فرماندهی هرثمه بن اعین بود که به علت تأخیر در مقرری خویش، سپاه عباسی را رها کرده بود (همان، ص ۵۲۹). نفوذ ابوالسرایا بعد از تسلط بر بصره، حجاز و یمن، گسترش یافت و سپاهیان عباسی را که - حسن بن سهل برای مقابله با وی اعزام کرد، شکست داد. ابوالسرایا قدرت را برای خویش می‌خواست؛ از این رو، با مسموم کردن ابن طباطبا، از دست او رهایی یافت و محمد بن محمد بن زید علوی نوجوان را جانشین او کرد (همان، ص ۵۲۹). حسن بن فضل، هرثمه را برای مقابله با او فرستاد و ابوالسرایا را دستگیر کرد و نزد حسن بن سهل آوردند و او هم گردنش را زد (همان، ص ۵۳۴-۵۳۵).

این قیام با دیگر قیام‌های علویان در دوران عباسی، متفاوت بود؛ زیرا مردی غیر از اهل بیت علیهم السلام، هدایت آن را به دست داشت (لیثی، ۱۹۷۸، ص ۳۳۱). بنا بر گزارش مسعودی، ابن طباطبا نیز خود را امیرالمؤمنین خوانده بود (مسعودی،

سپس کوفه منصوب شد، و عقیده اصلی خود را مخفی می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۷۴). نیز محمد بن اسماعیل بن یزید از عوامل نفوذی امامیه در دربار عباسی بود (ر.ک: همان، ص ۲۳۳).

در این دوره با توجه به حضور امام رضا علیه السلام در مرو و آزادی نسبی شیعیان، فضای سیاسی جامعه به نفع شیعیان و علویان رقم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حتی در مرو فضای باز سیاسی باعث گردید شیعیان و دیگر فرق به مبحث امامت بپردازند؛ چنان‌که در گزارشی نقل شده: عبدالعزیز بن مسلم گوید: در زمان علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم، از آغاز ورود در مسجد جامع آن شهر گرد آمده بودیم و مردم درباره امامت و اختلافات زیاد مردم در آن مورد، بحث و گفت‌وگو می‌کردند (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۲۱۶). در یک جمع بندی از اوضاع سیاسی و رفتار خلفا، می‌توان گفت که سیره سیاسی امام رضا علیه السلام بر پایه رفتار سیاسی خلفا بروز یافت و تلاش امام بر آن بود تا با دقت بیشتری علاوه بر مدیریت تشیع و تبلیغ دین و تربیت شاگردان، به نامشروع بودن خلافت بنی عباس نیز بپردازد؛ زیرا هدف امام این بود تا شیعه را از این بحران سیاسی نجات دهد و در سایه آن عقاید شیعی منتشر گردد.

ب. قیام‌های علویان و نقش سیاسی امام رضا علیه السلام

بعد از مرگ امین، قیام‌های مختلفی از سوی علویان رخ داد. از جمله مهم‌ترین این قیام‌ها، می‌توان به قیام ابوالسرایا در کوفه، قیام محمد بن جعفر در حجاز و قیام ابراهیم بن موسی در یمن اشاره نمود. این قیام‌ها با رویکردی علوی در مقابل عباسی صورت می‌گرفت و شدت آن در این عصر، ممکن است به خاطر دور

کردند (همان، ج ۱، ص ۲۲۴). چنانچه امام بیعت می‌کرد، ناکامی این قیام دامن ایشان را می‌گرفت؛ زیرا عیسی جلودی با شکست این قیام آنها را فراری داد. بنابراین، امام رضا علیه السلام نسبت به این قیام موضع مثبتی نداشتند؛ زیرا ماهیت این قیام، نبرد و نزاع درون‌گروهی با رنگ و لعاب زیدی بود و هیچ‌گونه اذنی برای این قیام از سوی امام نداشتند.

۲. قیام محمدبن جعفر صادق: این قیام را محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۲۰۰ق در حجاز رهبری کرد. مأمون او را نقیب علویان قرار داده بود (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۳۹). ابوالفرج اصفهانی در علت قیام وی می‌نویسد: موسی بن سلمه می‌گوید: مردی گمنام در عهد ابوالسرایا کتابی نگاشت و در آن کتاب از فاطمه زهرا دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله به ناشایست یاد کرد. محمدبن جعفر که تا آن وقت در کنج عزلت به سر می‌برد و مطلقاً با سیاست آل ابی‌طالب همکاری نداشت، وقتی این کتاب را برایش خواندند بی‌آنکه جوابی به گفتار نویسنده کتاب بدهد، به خانه خود رفت و زره پوشیده و شمشیر حمایل کرده، از خانه‌اش بیرون آمد و مردم را به سوی خود دعوت کرد. در مکه با او به‌عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد و او پذیرفت (همان، ص ۴۳۹). همچنین وقتی یکی از چشمانش عارضه‌ای پیدا کرد، او خشنود شد و گفت: امیدوارم که مهدی موعود من باشم؛ چون شنیده‌ام که یکی از دو دیده مهدی عارضه دیده است؛ به علاوه، امر خلافت را نیز با کراهت می‌پذیرد (همان، ص ۴۳۹). این قیام به دلیل اینکه به مکه منحصر بود، حکومت به راحتی بر آن چیره شد و محمد دیباج به‌ناچار خودش را در انظار مردم خلع کرد (همان، ص

۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷). از طرف دیگر، آنان دست به هر اقدامی می‌زدند و اهدافشان در تشکیل حکومت، اهدافی غیرمبانی تفکر و اندیشه شیعه امامیه بود؛ زیرا مبتنی بر اندیشه زیدیه بود. نیز به دلیل خشونت بسیار وی و پیروانش در این قیام، مردم از اطراف او دور شده بودند. پیروان او در مکه اقداماتی را انجام دادند که خشم مسلمانان را برانگیخت. طبری به برخی اقدامات خشونت‌آمیز پیروان ابوالسرایا در مکه، اشاره کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۳۶-۵۴۰). همچنین حاکم بصره در قیام ابوالسرایا، زید بن موسی برادر امام رضا علیه السلام بود. وی خانه‌های عباسیان در بصره را به آتش کشید و به «زیدالنار» معروف شد (همان، ص ۵۳۵). وقتی که او را دستگیر کرده و به مرو آوردند، امام رضا علیه السلام از اقدامات او ناراحت شده و به سرزنش او پرداخت (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۳۷). چنان‌که خطاب به وی که در حال فخرفروشی بود، فرمودند: ای زید! آیا حرف‌های نغالان کوفه تو را مغرور کرده و فریب خورده‌ای که روایت می‌کنند: «فاطمه علیها السلام عفت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام نمود؟» به خدا سوگند، این امر جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندان بلاواسطه آن حضرت، نیست؛ اما اینکه پدرت موسی بن جعفر علیه السلام اطاعت خدا کند، روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به نماز و عبادت بپردازد و تو معصیت و نافرمانی خدا کنی، سپس در روز رستاخیز هر دو در عمل مساوی باشید و جزای هر دو بهشت باشد و تو عزیزتر از او در نزد خدا باشی؛ پس بدون تردید هرگز این‌گونه نیست (همان، ج ۲، ص ۲۳۲). در قیام محمدبن سلیمان معروف به «افطس» در مدینه، همه مردم شهر جز امام رضا علیه السلام با او بیعت

تشیع و عقاید شیعی فراهم بود. نیز امام علیه السلام اهداف علویان را با اهداف امامان شیعه علیهم السلام یکی نمی‌دانست؛ زیرا تلاش علویان در راستای گرفتن قدرت سیاسی با حاکمیت شخصی فاطمی (علوی) در مقابل عباسی بود. به عبارت دیگر، تغییر ساختاری روی می‌داد، اما تغییر محتوایی در آن احساس نمی‌شد. از سویی دیگر، رفتار نامناسب فرماندهان در این قیام‌ها موجب شده بود تا از حمایت امام رضا علیه السلام برخوردار نباشند. تنها ثمره‌ای که این قیام‌ها داشت این بود که مأمون برای اینکه بتواند از شر این قیام‌ها در امان باشد امام علیه السلام را به مرو خواند تا بتواند آتش این قیام‌ها را بخواباند (همان، ص ۵۰۰).

۲. مبانی نظام ولایی از منظر امام رضا علیه السلام

مبانی نظام سیاسی اسلام مبتنی بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. در نظام سیاسی اسلام مهم است بدانیم که یک حاکم، انسان را به چه امری و چگونه هدایت می‌کند و نتیجه اعمال او چه می‌شود؟ اگر نگاه ما به مبدأ هستی نگاه الهی باشد، باعث می‌شود تا انسان از غیر خدا اطاعت نکند و حکومت و قوانین غیرالهی را نپذیرد؛ زیرا اولاً، مطابق توحید در ربوبیت تشریحی، حق حاکمیت، استقلالاً از آن خداوند است؛ و ثانیاً، قوانین غیرالهی ناقص هستند. اما اگر نگاه به مبدأ هستی غیرالهی باشد، قانونگذار انسان است و امکان ثبت منافع فردی و گروهی وجود دارد. نیز بین افعال انسان و سعادت اخروی وی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. بنابراین، با توجه به سعادت بشر، تنها خداوند متعال است که اطاعت از قوانین او موجب سعادت می‌شود. براساس جهان‌بینی الهی، حرکت هستی و انسان

و گفت: این امر مربوط به مأمون می‌باشد، و سهمی در آن برای من نخواهد بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

با تأمل در این قیام، می‌بینیم که این قیام هم نمی‌توانست حمایت امام را دربر داشته باشد؛ زیرا محمد علاوه بر آنکه خود را امیرالمؤمنین خواند و دعوت به خود می‌کرد، و هیچ‌گونه دعوتی به امامت امام رضا علیه السلام در آن دیده نمی‌شد؛ از سویی دیگر، امام رضا علیه السلام هم که هنگام قیام وی در مکه بودند، ضمن پیش‌بینی ناکامی این قیام، این رویه را مخالف رویه پدرش امام صادق علیه السلام و برادرش امام کاظم علیه السلام دانست و او را از آن برحذر داشت (همان). بنابراین، هیچ‌اذنی از سوی امام علیه السلام برای این قیام صادر نشده بود.

۳. قیام ابراهیم بن موسی: ابراهیم بن موسی وقتی خبر قیام ابوالسرایا را شنید، به یمن رفت و با اخراج عامل مأمون در یمن، قیام کرد. قیام او هم دیری نپایید؛ زیرا وی به قتل و غارت و اسیر کردن مردم پرداخت، و به علت قتل مردم یمن و گرفتن اموال آنان، او را «جزار» - به معنای بریدن و چیدن (پشم گوسفند) - می‌گفتند (ابن‌کثیر، ۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۶). امام رضا علیه السلام نسبت این قیام نیز موضعی نداشتند؛ زیرا ماهیت این قیام، نبرد و نزاع درون‌گروهی با رنگ و لعاب زیدی بود. از طرفی دیگر، هیچ‌اذنی از سوی امام درباره قیام وی وجود نداشت.

با بررسی این قیام‌ها، به نظر می‌رسد با توجه به حاکمیت و قدرت سیاسی بنی‌عباس در ایران و عراق، امام شرایط را مساعد با قیام مسلحانه نمی‌دید. از طرفی دیگر، با برون‌رفت شیعه و علویان از بحران ظلم زیاد بنی‌عباس در زمان درگیری امین و مأمون، فرصت خوبی برای تربیت شاگردان و ترویج

کرده است. براساس دیدگاه عقیدتی امامان شیعه و شیعیان، حاکمیت و ولایت در اصل، از آن خداست و به عبارت دیگر، حاکمیت از شئون ربوبیت الهی است. هیچ کس حق حکومت بر انسانی را ندارد، مگر آنکه خدا به او اجازه دهد. پیامبران و خاتم آنها حضرت محمد ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان اوصیای معصوم ایشان، این وظیفه را بر عهده دارند. در عصر غیبت نیز فقها با اذن عام از ائمه اطهار علیهم السلام اجازه حکومت بر انسان‌ها را دارند. بنابراین، ساختار کلی نظام سیاسی شیعه، نظامی ولایی و بر محور امامت است. براساس همین نظام ولایی و سیاسی اسلام، امام رضا علیهم السلام نیز ترسیم و تبیینی علمی و عملی از این نظام را در قالب رفتار و اندیشه ارائه کرده‌اند.

الف. حاکمیت الله

تمام شئون تدبیر بشر در اختیار خداوند است. این ولایت، یا تشریحی است و یا تکوینی. قرآن درباره ولایت تکوینی می‌فرماید: شما را جز او کارساز و شفیع نیست. آیا پند نمی‌گیرید؟ خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را دربر گرفته است (طلاق: ۱۲؛ انبیاء: ۳۷). در باب ولایت تشریحی نیز قرآن می‌فرماید: جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند (مائده: ۵۵). هیچ کس جز خداوند نمی‌تواند به عنوان منشأ مستقلى برای حاکمیت تلقی شود؛ زیرا همه امکانات بشر از او سرچشمه می‌گیرد.

امام رضا علیهم السلام در روایتی می‌فرمایند: خداوند

به سمت هدف نهایی یعنی بازگشت به محضر خداست. اعتقاد به معاد باعث می‌شود تا انسان در تمام اعمال خود خداوند و دستوره‌های او را در نظر بگیرد. چنان‌که خداوند در سوره «بقره» به خلقت انسان و بازگشت وی به نزد خدا اشاره می‌کند: «مردم چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آنکه شما مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و بار دیگر بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت» (بقره: ۲۸). امام رضا علیهم السلام همانند دیگر امامان شیعه علیهم السلام، جامعه اسلامی را براساس مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی هدایت کرده و به تبیین آن می‌پرداخت. ایشان در مواضع مختلف، ضمن تبیین مبدأ و معاد، انسان را موجودی دارای اختیار می‌دانست که با دست یافتن به کلام حق به مسیر سعادت هدایت می‌شود. چنان‌که ایشان در گفت‌وگو با ثنویان درباره توحید در خالقیت و ربوبیت به بحث پرداخت و انحراف عقیده آنان را گوشزد کرد (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۳). همچنین در گفت‌وگو با مأمون، درباره تناسخ می‌فرمایند: کسانی که قایل به تناسخ هستند کافرند و بهشت و جهنم را تکذیب می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۸). نیز امام در پاسخ به فضل بن سهل درباره مختار بودن انسان فرمودند: خدا عادل‌تر از آن است که بندگان را مجبور کند و بعد آنان را عذاب کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۶).

۳. مراتب ولایت از منظر امام رضا علیهم السلام

اسلام با نظر به اهمیت و تأثیری که در هدایت انسان‌ها و زمینه رشد ارزش‌های افراد در حوزه دین و دنیا دارد، مدیریت و نظام خاصی را برای آن ترسیم

ب. حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

با مراجعه و تأمل در آیاتی از قرآن کریم، درمی یابیم که اطاعت مردم از اوامر پیامبران برای هدایت یافتن امری معقول و واجب است؛ چنانکه خداوند در سوره «نساء» آیه ۶۴ می فرماید: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.» علامه طباطبائی در ذیل این آیه، می نویسد: خداوند در این آیه و آیات دیگر، دستور می دهد که مردم هنگام بروز نزاع، به خدا و رسول او مراجعه کنند و نیز اطاعت از پیامبر در دو جنبه است: یکی، اطاعت از تشریح احکام نازل شده از طریق وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله، و دیگری، بیان دسته دیگری از احکام که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا در دست ایشان بود (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۶۱۷).

امام رضا علیه السلام نیز همانند دیگر ائمه اطهار علیهم السلام در متن سخنان خود و گاهی با ارجاع آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر ولایت و حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر نفوس و الهی بودن آن، تأکید می کند. اهداف امام از این رفتار، تبیین حاکمیت و ولایت الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت شرعی بودن سخنان خود برای مردم و نیز بیان این مطلب است که اعتبار ولایت ائمه علیهم السلام به اعتبار نصب از سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بنابراین، کسی که ادعای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد و مشروعیتی از سوی ایشان نداشته باشد اعتبار شرعی ندارد.

امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب که سند آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداوند می رساند، به این مشروعیت اشاره کرده و مراتب ولایت را بیان می کند. ایشان در حدیث دیگری با تأکید بر ذکر سند

تبارک و تعالی پیامبر خود را قبض روح نکرد، مگر بعد از اینکه دین را برای او کامل گردانید و قرآن را که بیان همه چیز در آن است، بر او نازل فرمود، حلال و حرام، حدود و احکام و جمیع نیازمندی ها را به طور تمام و کمال در آن بیان فرمود. ایشان همچنین در حدیث «سلسله الذهب» که به خاطر ناب بودن سلسله اسنادش به این نام مشهور است، ولایت را تنه ای معرفی کردند که ریشه آن توحید است. به عبارت دیگر، امام علیه السلام در این حدیث شریف، حاکمیت را متعلق به خدا می داند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵). نیز در روایتی دیگر می فرمایند: امر هدایت مردم به وسیله ما، به امر خدا و برای سعادت بشر و سیر الی الله است. بنابراین، ایشان مسئله رهبری امت را به مبدأ اعلی و خداوند پیوند داده است؛ زیرا امامت یک امر الهی است، نه یک امر زمینی و شخصی که مأمون بخواهد مانند لباس به کسی هدیه دهد یا از کسی بگیرد (عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۷-۳۲۰). و به گفته شیخ صدوق، آن را از شروط قرار داده؛ به دلیل اینکه امامت امری است از طرف خداوند و بر همه بندگان واجب الاطاعه است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

هدف امام علیه السلام از طرح این عقیده، بیان این مطلب است که مشروعیت حکومت ناشی از مشروعیت بخشی خداوند است. به عبارت دیگر، تنها کسی حق حکومت دارد که خداوند او را برای اجرا و تبلیغ دین برگزیده باشد و او بر آن تسلط داشته باشد. از این رو، پرداختن به این فکر سیاسی با هدف زیرسؤال بردن مشروعیت خلفای عباسی بود؛ زیرا خلافت آنان مبتنی بر اذن الهی نبود.

آن، که به رسول خدا ﷺ می‌رسد، می‌فرمایند: علی بن موسی ﷺ، از پدرش موسی بن جعفر ﷺ، از پدرش جعفر بن محمد ﷺ از پدرش محمد بن علی ﷺ روایت کند که فرمود: پیامبر اکرم ﷺ به علی ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ وصیت کرد. آن‌گاه درباره این سخن خدا که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید»، صحبت کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۱).

د. امامت از منظر امام رضا ﷺ

بر پایه اندیشه سیاسی شیعه، امام رضا ﷺ هدایت امر دین و دنیای مردم را وظیفه امامان شیعه ﷺ می‌داند. آنان جانشینان رسول خدا ﷺ هستند و در هر زمانی امر امامت استوار است و هیچ‌گاه هستی خالی از حجت نیست. چنان‌که در روایتی به نقل از محمد بن اسماعیل، امام رضا ﷺ می‌فرماید: هر که بدون امامی بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. محمد بن اسماعیل می‌گوید: به ایشان گفتم: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری و آن که [بر امامی] توقف کند کافر است و آن که علم مخالفت برافرازد، مشرک است (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۶۶۸). همچنین ایشان در سال ۱۹۴ق از پدرش، از پدرانش نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است؛ هر که آن را سوار شود نجات یابد، و هر که از آن باز ماند در آتش افتد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷). نیز ایشان با نقل حدیثی از جد بزرگوارش بیان می‌دارد که امر ولایت بر مردم، امری الهی بوده و خداوند آنان را به این کار منصوب کرده است. چنان‌که می‌فرمایند: «پیغمبر وصیت کرد به علی و حسن و حسین پس از آن فرمود

از نگاه امام رضا ﷺ از جمله شئون ولایت انبیا ﷺ علم و عصمت است؛ از این رو، تمام انبیا ﷺ به ویژه رسول خدا ﷺ معصوم هستند. ایشان در مناظره‌ای درباره عصمت انبیا پاسخ محکمی به مأمون دادند، به گونه‌ای که مأمون گفت: دلم را آرام کردی ای پسر رسول الله ﷺ! و آنچه را بر من مشتبه شده بود، برایم واضح کردی (همان، ج ۱، ص ۱۹۵).

ج. حاکمیت امامان شیعه ﷺ

«امامت» یکی از پایه‌های اساسی و ضروری در اعتقادات شیعه به‌شمار می‌رود. این بنیاد سیاسی و دینی همواره مورد تأکید شیعیان بوده و آنان با اتکا بر آن، به مبارزه با سلاطین جور پرداخته و حکومت آنها را نامشروع دانسته‌اند. امام ﷺ از نظر شیعه، علاوه بر پیشوایی دینی، رهبر سیاسی نیز هست (حضر می، ۱۴۱۹ق، ص ۳۹۹) و در تمامی رفتارهای سیاسی، شیعیان همواره به او توجه می‌کنند و اوامر او را می‌پذیرند.

آموزه اطاعت از امامان شیعه، در کلام و مبانی عقیدتی شیعه، ریشه قرآنی دارد؛ زیرا خداوند در آیه ۵۹ سوره «نساء»، پس از پیامبر اکرم ﷺ، مسلمانان را به پیروی از جانشینان وی دعوت کرده، می‌فرماید:

نص بر امامت، دارای صفات، وظایف و شئونی است. از جمله شئون امامت علم، عصمت و افضلیت در معنویت است. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرمایند: امام از گناهان پاک است و از عیوب مبرا؛ علم به او اختصاص دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰). امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف مفضل بدان اختصاص یافته است (همان، ص ۲۰۱).

ایشان همچنین درباره صفات امام جامعه می‌فرمایند: امام را علاماتی است: عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، سخی‌ترین و عابدترین فرد است، پاک و مطهر است، نسبت به مردم از پدر و مادرشان دلسوزتر است، از همه مردم در مقابل خداوند متواضع‌تر است، از همه بیشتر به آنچه که مردم را به آن امر می‌کند، عمل می‌کند و از همه بیشتر، از آنچه که مردم را از آن نهی می‌کند دوری می‌کند، دعایش مستجاب است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

امام رضا علیه السلام درباره وظایف حاکم می‌فرمایند: «او فرمانش دشمن را می‌رانند و اموال عمومی را قسمت می‌کنند، و نماز جمعه و عبادات اجتماعی را به امامت او انجام می‌دهند، و اوست که ستمکار را از ظلم به مظلوم بازمی‌دارد» (همان، ج ۲، ص ۱۰۱). «خداوند برای مردم امینی قرار داده تا امر مباح را برای آنها بیان و ایشان را به آنها راهنمایی کند و از تعدی نسبت به محظورات و منهیات بازشان دارد. خداوند برای مردم قییم و سرپرست قرار داد تا آنان را از تباهی بازدارد و در صورت تخلف عقوبت نماید و

در قول خدا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ که مقصود از اولی الامر ائمه علیهم السلام هستند از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام تا اینکه قیامت درآید» (همان، ص ۱۳۱).

از نکات قابل توجه در این عصر، ارائه تعریف مفهومی و مصداقی امامت از سوی امام رضا علیه السلام است. ایشان با ارائه تعریفی کامل از امامت، علاوه بر حیات دوباره به نظام سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی شیعه، تلاش دارد تا مردم را به شناخت مفاهیم بنیادی و سرنوشت سیاسی فراخواند. ایشان درباره تعریف امامت می‌فرمایند: «امامت مقام انبیا، وارث اوصیاست؛ امامت نمایندگی خداوند و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت زمام دین و باعث نظم مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت پایه بالنده اسلام و شاخه و نتیجه والای آن است؛ توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می‌رسد، و فیء و صدقات و فور می‌یابد، و حدود و احکام جاری می‌گردد، و مرزها حفظ و حراست می‌شود؛ امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و از دین خدا دفاع نموده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرامی‌خواند. امام همچون خورشید درخشان جهان است، خورشیدی که دور از دسترس دست‌ها و چشم‌ها در افق قرار دارد. امام امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است، او خلیفه خدا در کشور اوست. امام دعوت‌کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰).

در نگاه امام رضا علیه السلام، امام جامعه علاوه بر داشتن

حدّ زند و احکام را برقرار دارد» (همان).

به نظر می‌رسد پرداختن به موضوع امامت و ارائه تعریفی جامع از آن، از سوی امام رضا علیه السلام در شرایط سیاسی و اجتماعی موجود، ناشی از شناخت عمیق ایشان از این دوره زمانی است. نیز می‌توان گفت: علی‌رغم گسترش تشیع و قیام‌های علویان به عنوان عوامل کاهنده شدت فشار بر تشیع، ایشان تعریفی از امامت را مطرح کرد تا هم مشروعیت بنی‌عباس را زیر سؤال ببرد و هم عدم مشروعیت قیام‌هایی که رهبران‌شان خود را امیرالمؤمنین می‌خواند.

در این زمان، چون امام رضا علیه السلام وضعیت موجود را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی مهیا نمی‌بیند، به تبیین اندیشه سیاسی خویش با روش گفتمان اصلاحی می‌پردازد. به عبارت دیگر، امام رضا علیه السلام شخص حقیقی برای حاکمیت را کسی معرفی می‌کند که دارای شرایط خاصی باشد. از طرف دیگر، با وجود ظلم و حاکمیت بنی‌عباس، فرصت کسب قدرت از سوی امام فراهم نیست؛ بنابراین، با ارائه تعریف امامت، حاکمیت بنی‌عباس را با چالش مواجه می‌کند. زیرا هیچ‌یک از حاکمان عباسی دارای چنین شرایطی برای حاکمیت نبودند.

در گفتمان شیعه، با فراهم شدن شرایط یا بسط ید، امام جامعه اقدام به گرفتن حکومت می‌کند تا با هدایت دینی و دنیوی مردم احکام الهی را اجرا کند؛ اما اگر این شرایط فراهم نشد، یا زمینه تقیه به وجود می‌آید و یا زمینه اصلاح حاکم و مردم فراهم است. به عبارت دیگر، دایره اعمال ولایت از طریق تقیه و یا اصلاح حاکم جامعه فراهم می‌شود.

در عصر امام رضا علیه السلام، شرایط موجود به گونه‌ای

رقم می‌خورد که امام رضا علیه السلام شیعیان را از موضع تقیه بیرون آوردند و اینک نوبت اصلاح حاکم و مردم بود؛ از این رو، ایشان در موارد مختلفی، به اصلاح رفتار و اندیشه مأمون پرداختند. چنان‌که ایشان درباره حاکمیت بنی‌عباس می‌فرمایند: هرگاه حاکمان مردم دروغ بگویند باران نمی‌بارد، و هرگاه سلطانی ستم کند، حکومت خوار می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۳۷۳). بنابراین، امام رضا علیه السلام در بیان مسائلی که حق می‌دانست، از مأمون وحشتی نداشت و در اکثر اوقات به او چنان جواب می‌داد که ناراحتش می‌کرد. این وضع سبب غضب مأمون و ازدیاد عداوتش نسبت به آن حضرت می‌گردید. ولی غضب و عداوت خود را هرگز به امام آشکار نمی‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۹). شیخ مفید نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام در مجالس خصوصی با مأمون، او را نصیحت می‌کرد و از عذاب الهی بیم می‌داد و به خاطر کارهای خلافی که مرتکب می‌شد به نکوهش او می‌پرداخت. مأمون به ظاهر اندرزهای امام را می‌پذیرفت، ولی در واقع، از این برخوردهای امام سخت ناراحت می‌شد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۹).

مواضع سیاسی امام رضا علیه السلام در مسئله ولایت و حاکمیت

امام رضا علیه السلام با توجه به وضعیت سیاسی موجود، علاوه بر مبارزه سیاسی با حاکمیت با روش‌های مختلف، به تبیین اندیشه سیاسی شیعه می‌پرداختند. از جمله محورهای این رفتار و اندیشه، نقد روش سیاسی در انتخاب خلیفه و عملکرد خلفا، تأکید بر الهی بودن منصب امامت و مقابله با تبلیغات ضد علوی بود.

الف. نقد روش سیاسی در انتخاب خلیفه و عملکرد

خلفا

از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام، روش سیاسی انتخاب خلیفه و پیشوای جامعه اسلامی صحیح نبود. پیروان مکتب خلفا که مشروعیت خلیفه را به قریشی بودن آن می دانستند، با برنامه‌ای از پیش تعیین شده به غصب خلافت پرداختند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره به استدلال آنان فرمودند: «به درخت استدلال کردند، ولی میوه آن را ضایع کردند» (نهج البلاغه، بی تا، خ ۶۷). امام رضا علیه السلام نیز بعد از بیان این مطلب که هرکسی نمی تواند امام را تعیین کند، می فرماید: «امامت در خاندان قریش، در هاشم و عترت از آل رسول صلی الله علیه و آله است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۶). ایشان علاوه بر نقد روش انتخاب خلیفه، به نقد عملکرد آنان نیز می پرداختند. برای نمونه، ایشان به فقیهان و متکلمان سنی فرمودند: شما یک تن از میان خود انتخاب کنید که او از طرف شما با من گفت و گو کند، که هرچه بر او لازم آید بر تمام شما نیز لازم آمده باشد. ایشان نیز از بین حاضران مردی به نام یحیی بن ضحاک سمرقندی را برگزیدند که در خراسان همانندی نداشت. حضرت به او فرمود: از هرچه می خواهی سؤال کن. او گفت: راجع به مسئله امامت می پرسم؛ شما چگونه ادعای امامت می کنید برای کسی که امامت نکرد، و رها می کنید کسی را که امامت کرد و مردم هم به امامت او رضایت دادند؟

امام رضا علیه السلام فرمود: ای یحیی! نظرت درباره کسی که تصدیق کننده فردی است که او خود را تکذیب کرده، و آنکه تکذیب کننده کسی است که خود را راستگو می داند، چیست؟ بگو ببینم کدام یک

از این دو درست کارند و به حقیقت رسیده اند، و کدام یک از آن دو باطل و خطا کارند؟ یحیی ساکت ماند. مأمون به او گفت: پاسخ بده. گفت: ای امیرالمؤمنین مرا از پاسخ این پرسش معاف بفرمایید. مأمون گفت: ای ابوالحسن مقصود خود را از این پرسش برای ما بیان فرمایید. امام علیه السلام فرمود: یحیی چاره‌ای ندارد جز اینکه از رهبران خود خبر دهد که کدام یک خود را تکذیب کردند و کدام یک تصدیق کردند؟ و اگر فکر می کند که آنان تکذیب کردند، پس کذب شایسته امامت نیست، و اگر می پندارد که ایشان تصدیق کردند، پس، از جمله ایشان اولی است که گفته است: من بر شما ولایت یافتم ولی بهترین شما نیستم، و آنکه پس از وی بود درباره اش گوید که بیعت با خلیفه اول اشتباه و خطا بود، هر که بماند این کار را پس از آن تکرار کند او را بکشید. ... چگونه امامت چنین فردی برای دیگران مورد قبول باشد و وضع او این باشد؟ آن گاه خود او روی منبر گفت: من را شیطانی است که بر من عارض می شود؛ هرگاه او از طریق مستقیم من را به کجی کشانید، شما مردم مرا به راه راست در آورید؛ هرگاه خطایی از من سر زد، من را راهنمایی کنید. بنابراین، اینان بنا بر گفته خودشان امام نیستند، چه صادق باشند چه کاذب! یحیی دیگر هیچ پاسخی برای گفتن نداشت. این مناظره امام، مأمون را نیز شگفت زده کرد و گفت: ای ابوالحسن! در روی زمین کسی نیست که این گونه نیکو سخن گوید جز شخص شما! (همان، ص ۴۳۹-۴۴۰).

ب. الهی بودن منصب امامت

مهم ترین مسئله‌ای که موجب انشعاب و جدایی دو گروه شیعه و سنی شده است، تفاوت دیدگاه آنان در

مسئله امامت و جانشینی رسول خدا ﷺ است. شیعه امامت را امری الهی می‌داند که پیامبر تنها مأمور ابلاغ آن از سوی خدا بوده است. در حالی که اهل سنت منشأ خلافت را انتخاب مردم می‌دانند؛ به عبارت دیگر، تعیین خلیفه تکلیف فقهی مردم است؛ همان‌گونه که ادعا می‌شود در انتخاب خلفای سه‌گانه اول انجام شد.

امام رضا علیه السلام در تبیین الهی بودن منصب امامت در مسجد جامع مرو فرمودند: «... مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ همانا امامت قدرش والا تر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش بیش از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای - عزوجل - بعد از رتبه نبوت به ابراهیم خلیل اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار کرده و فرموده: "همانا من تو را امام مردم گردانیدم" (بقره: ۱۲۴). ابراهیم خلیل از نهایت شادی‌اش به آن مقام، عرض کرد: "از فرزندان من هم؟" خدای تبارک و تعالی فرمود: "پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد" (همان). پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. سپس خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: "واسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته کردیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به

ایشان وحی کردیم. آنان پرستندگان ما بودند" (انبیاء: ۷۲). پس امامت همیشه در فرزندان او بود در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او - جل و تعالی - فرمود: "همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان او و این پیامبر و اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنان است" (آل عمران: ۶۸). پس امامت مخصوص آن حضرت گشت و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آنان علم و ایمان داده جاری گشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰).

ج. نفی حکومت ظالم

برای اثبات ولایت و حکومت امامان شیعه، اساساً به روایات اثباتی توجه می‌شود. به عبارت دیگر، روایاتی که به صراحت بیان می‌کنند حاکمیت از وظایف امامان شیعه علیهم السلام است مورد توجه قرار می‌گیرد. اما گاهی برای اثبات این موضوع، از روایات سلبی نیز می‌توان استفاده کرد. در این روایات، از سپردن حاکمیت به ظالم نهی شده است؛ زیرا کار آن جز فساد بهره‌ای ندارد. امام رضا علیه السلام نیز در موقعیت‌های مختلف با روش‌های مختلف به نفی حکومت ظالم و برقراری حکومت عدل می‌پرداختند. تبیین امام علیه السلام از حاکم ظالم به گونه‌ای است که وجود و استقرار این نوع حاکمیت را مایه فساد علم می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: هرگاه حاکمان مردم دروغ بگویند باران نمی‌بارد، و هرگاه سلطانی ستم کند، حکومت خوار می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۳۷۳). نیز ابوالصلت هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هرگاه ظالمی پس از ظالمی

که در آینده رجعت و ظهور خواهد کرد (علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۳). علت به وجود آمدن این فرقه را حب مال عده‌ای از وکلای امام موسی کاظم علیه السلام دانسته‌اند. آنان که اموال زیادی از بیت‌المال در دست داشتند، از فرصت شهادت امام استفاده کردند و از پرداخت آن به امام رضا علیه السلام به عنوان جانشین مشروع امام کاظم علیه السلام امتناع ورزیدند. امام رضا علیه السلام برای هدایت این گروه به مناظره با آنها پرداخت و عده‌ای را هم با معجزه هدایت کرد (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲). امام رضا علیه السلام علاوه بر تبیین عقاید درست اسلام، به ابطال عقاید منحرفان عقیدتی و سیاسی جامعه می‌پرداختند. بخشی از این فعالیت صرف پاسخ‌گویی به کسانی بود که علیه امام و شیعیان جوسازی کرده و قصد تخریب آنان را داشتند. بخش دیگر تلاش امام در جهت بیان انحراف فرقه‌های منحرف عقیدتی بود که قصد تخریب جامعه اسلامی را داشتند. امام علیه السلام گاهی با روش مناظره و یا روش‌های دیگر به ابطال عقاید این گروه‌ها می‌پرداختند. چنان‌که ایشان در گفت‌وگو با ثنویان درباره توحید در خالقیت و ربوبیت به بحث پرداخت و انحراف عقیده آنان را گوشزد کردند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۳). همچنین در گفت‌وگو با مأمون، درباره تناسخ می‌فرمایند: کسانی که قایل به تناسخ هستند کافرند و بهشت و جهنم را تکذیب می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

ه. شیوه نگاه‌داری مملکت

شیوه نگاه‌داری از مملکت، نیازمند اشراف بر اوضاع سیاسی و اجتماعی است. امام رضا علیه السلام به عنوان حاکم حقیقی جامعه اسلامی با درک درست این

به حکومت برسد حق نصف می‌گردد، و اگر عادل‌ی پس از عادل‌ی والی شود حق به اعتدال می‌رسد، و هرگاه عادل‌ی پس از ظالم‌ی حاکم شود حق راحت می‌گردد (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

د. مبارزه با افکار و تبلیغات ضدشیعی

یکی از اتفاقات عقیدتی و سیاسی عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام، رشد و نمو فرقه‌های کلامی و سیاسی بود، که با هدف تخریب چهره اعتقادی شیعه و امامان‌شان و یا تقویت دستگاه خلافت شکل می‌گرفت. «غلات» یکی از این گروه‌ها بودند که امام رضا علیه السلام ضرورت مبارزه با آنان را واجب دانسته و نسبت به رفتار و اندیشه آنان عکس‌العمل نشان می‌دادند. ایشان به اسحاق بن موسی فرمود: «ای اسحاق! به من خبر رسیده که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما عقیده داریم که مردم برده ما هستند؟ نه، سوگند به خویشی و قرابتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دارم، نه من هرگز این سخن گفته‌ام و نه از پدرانم شنیده‌ام و نه به من خبر رسیده که یکی از آنان گفته باشد؛ ولی من می‌گویم مردم بنده (عبید) ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنان واجب است و در اطاعت فرمانبر مایند و در دین پیرو ما هستند؛ هرکس حاضر است، به غایبان برساند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷). بعد از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ق برخی از اصحاب ایشان شهادت امام را انکار کرده، قایل به مهدویت وی شدند. تصور اکثر توقف‌کنندگان این بود که امام از زندان خارج و از انظار غایب گشته است و روزی به عنوان قائم ظهور خواهد کرد. عده‌ای دیگر از واقفیه، رحلت امام را پذیرفتند، ولی وی را همان قائم و مهدی می‌دانستند

اول آنکه، هدف مأمون از ایجاد این جریان چه بود؟ چرا مأمون بعد از شکست قیام‌های علوی امام رضا علیه السلام را به مرو برد؟ دوم آنکه، موضع امام رضا علیه السلام نسبت به این امر چه بود؟

تجربه تاریخی نشان داده که علویان به سبب عقاید کلامی و سیاسی خود، هیچ‌گاه حاکمیت غیر فاطمی را مشروع نمی‌دانند و به دنبال شکست به تجدید سازمان‌دهی می‌پردازند. پس خطر کاملاً قطع نمی‌شد. چنان‌که بعد از امامت امام رضا علیه السلام، عده‌ای از زبیده پس از طرح ولایتعهدی امام رضا علیه السلام امامت آن حضرت را قبول کردند اگرچه اقدام آنان دلایل مادی داشت (نوبختی، بی‌تا، ص ۹۵). نیز خود عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» و دعوت به کتاب و سنت، بر بنی‌امیه پیروز شدند. همچنین با توجه به تیرگی بین عباسیان بغداد و ایران، استفاده از علویان با قدرت بخشی به امام رضا علیه السلام، زمینه‌های همراهی آنها با مأمون را فراهم می‌کرد. و از همه مهم‌تر، تثبیت حاکمیت مأمون از جمله مواردی است که مأمون را ترغیب می‌کرد تا بعد از شکست علویان، تصمیم به انتقال امام رضا علیه السلام به مرو نماید.

مأمون از این پیشنهاد ولایتعهدی چند هدف را دنبال می‌کرد:

۱. منصرف کردن امام از دعوت به امامت خود و در نتیجه، سوق دادن دعوت امام به نفع حکومت عباسیان (همان، ص ۱۷۰).
۲. اعتراف به شایستگی عباسیان برای خلافت و مشروعیت بخشیدن به حکومت بنی‌عباس (همان).
۳. بی‌اعتبار کردن امام رضا علیه السلام در نظر شیفتگان ایشان (همان).
۴. ترس از اقدامات امام رضا علیه السلام و عدم توانایی

وضعیت و شرایط، گاهی با ارائه نظر به مأمون و عوامل وی، شیوه نگه‌داری از مملکت را به آنان آموزش می‌دادند. چنان‌که روزی فضل بن سهل ذوالریاستین [رئیس لشکر و وزیر کشور] وارد دارالخلافه شد، و به مأمون گفت: در فلان مرز، فلان مرد ترک را امیر آنجا کردم. مأمون، سکوت کرد. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند برای امام مسلمانان و خلیفه پروردگار جهانیان، که مجری امور دین است، روا نداشته که قسمتی از مرز مملکت اسلامی را تحت فرمان یکی از اسیران همان قسمت مرزی، قرار دهد؛ زیرا (او اهل آنجاست) و هر دلی به وطن خود میل دارد، و بر همشهریان خود مهربان است، و مصالح آنها را دوست دارد، گرچه آن مصالح، مخالف دین آنها باشد» [به عبارت روشن‌تر، عدم صلاحیت او برای فرمانداری، به این دلیل است که او طبعاً می‌خواهد آنچه همشهریانش خواستند - گرچه برخلاف دین باشد - انجام دهد، در صورتی که میزان در امور، رعایت موازین دین است؛ بنابراین، صلاح نیست که او فرماندار آن قسمت مرزی باشد]. مأمون این سخن را آنچنان پذیرفت که گفت: این سخن را با آب طلا بنویسند (ابن حاتم شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۸۳).

۵. ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

طرح مسئله خلافت و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام از سوی مأمون ناشی از وضعیت و شرایط سیاسی موجود بود؛ شرایطی که در آن بحران مشروعیت خلفای عباسی، ظهور قیام‌های علوی، گسترش تشیع و تلاش‌های علمی و سیاسی امام رضا علیه السلام به عنوان عوامل اساسی، نقش فراوانی در طرح آن داشتند. بنابراین، لازم است این بحث از دو منظر مطرح شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و چندین بار با قبر جدشان وداع کردند و با صدای بلند به گریه پرداختند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱۷). این رفتار حاکی از اجباری بودن سفر امام بود.

۲. امام رضا علیه السلام به مُخَوَّل سیستانی که برای بدرقه خدمت حضرت رسیده بود فرمود: «مرا خوب بنگر، من از کنار جدم دور می شوم و در غربت جان می سپارم و در کنار هارون دفن می شوم» (همان).

۳. حضرت به این هم بسنده نکردند و به خانواده خود فرمود: هنگام خروج از مدینه گرد او آمده و برای او گریه کنند و فرمود: «من دیگر به میان خانواده ام برنخواهم گشت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۱۷).

۴. در طول مسیر، در شهر نیشابور امام در حدیث سلسله الذهب به مشروعیت ولایت خدا و مشروعیت حکومت ائمه اطهار علیهم السلام پرداختند. در این حدیث امام فرمودند: «لا اله الا الله دژ من است، هر کس در دژ من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» پس از آنکه مرکب امام به حرکت درآمد، حضرت سر از کجاوه بیرون آورد و فرمود: «البته شروطی دارد و من از شروط آن هستم» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵).

۵. هنگام ورود امام علیه السلام به مرو، مأمون خلافت را به امام علیه السلام عرضه کرد، ولی حضرت به شدت از قبول آن امتناع کرد (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۴۵۴) و این مخالفت بیش از دو ماه طول کشید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۳۴). پس از اصرارهای مأمون، حضرت در جواب او فرمود: «اگر خلافت برای توست، حق نداری لباسی را که خداوند به تن تو کرده در بیاوری و به تن من کنی، و اگر این خلافت از آن تو نیست، حق نداری که آن را به من ببخشی»

مقابله با اقدامات ایشان و شیعیان (همان). مأمون با این کار می خواست امام را تحت کنترل خود نیز درآورد؛ از این رو، مراقبان زیادی برای حضرت گماشت تا اقدامات ایشان را کنترل کنند (جعفریان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵).

۵. جلوگیری از ایجاد شکاف در بین عباسیان (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۶۹).

۶. ابوصلت هروی در تعلیل اقدام مأمون می گوید: «ولایتعهدی را به امام واگذاشت تا به مردم نشان دهد که او دنیاخواه است و بدین ترتیب، موقعیت معنوی خود را پیش آنها از دست بدهد» (همان، ص ۲۳۹).

۷. خلافت عباسی با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» روی کار آمده بود؛ از این رو، با سپردن ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام، در پی فریب مردم بود که شعار خود را تحقق بخشیده اند (همان، ص ۲۸۴).

۸. مأمون با این کار خود می خواست شورش علویان علیه حکومت خود را خنثا کند، چنان که در نامه خود به ابراهیم بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام، نوشت: «فکر نمی کنم بعد از واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام، کسی از آل ابی طالب از من بترسد» (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۵۰۰).

اقدامات امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام از همان ابتدای مطرح شدن درخواست مأمون برای رفتن به مرو، از هر فرصتی استفاده کردند تا به همه نشان دهند که با اجبار به این سفر می روند و با مسئله خلافت و ولایتعهدی مخالف هستند. در ذیل، به برخی از اقدامات آن حضرت اشاره می شود:

۱. ایشان برای وداع، به کنار قبر جدگرامی شان

است یک نفر از کسانی را که به آنها اعتماد داری معرفی کنی تا فرماندار فلان شهر کنم؛ زیرا وضع آنجا در هم پاشیده. من گفتم: اگر تو به شرایط من وفا کنی من هم شرط تو را وفا می‌کنم. مگر من ولایتعهدی را نپذیرفتم به شرط اینکه امر و نهی نکنم و عزل و نصب ننمایم و کسی را فرماندار و کسی را برکنار ننمایم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۶۶).

۱۰. در گزارش دیگری، حسن بن موسی نقل کرده است: اصحاب ما از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که شخصی به آن حضرت گفت: خداوند کارت را راست بیاورد، چگونه شما این امر را پذیرفته و خود را در کنار مأمون رساندید؟! امام به او فرمود: ای مرد! بگو بدانم آیا وصی بالاتر است یا نبی و پیامبر؟ مرد گفت: پیامبر. حضرت پرسید: مسلمان بالاتر است یا مشرک؟ مرد پاسخ گفت: البته مسلمان. امام فرمود: به درستی که عزیز مصر مشرک بود و یوسف علیه السلام پیامبر بود، و اکنون مأمون مسلمان است، و من نیز وصی هستم نه پیامبر، و یوسف از عزیز خواست که او را امیر غله کند؛ آنجا که گفت: مرا امیر و رئیس کشاورزی کن، و من مجبور بر این کار گشتم (همان، ص ۱۳۹).

۱۱. امام رضا علیه السلام در پشت سند ولایتعهدی با درایت تمام به این نکته اشاره نمود که مأمون حق ما را از آنچه جاهل بود، شناخت. ایشان در ادامه به این نکته نیز اشاره کردند اگرچه در جامعه گواهی شده است که این کار به سرانجام نمی‌رسد، اما به ناچار این امر را پذیرفته است (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۸۵۷).

۱۲. بر پایه همین روش، شرط امام برای پذیرش این مسئولیت به گونه‌ای بود که در عین حفظ جان، عدم دخالت خود را در امور کشوری و لشکری اعلام داشتند. بنابراین، امام فرمودند: «من به این شرط

(همان، ص ۱۲۹). وقتی مأمون این امتناع حضرت را دید او را مجبور کرد که ولایتعهدی را قبول کند و حضرت وقتی رد کردند، با خشونت گفت: عمر بن خطاب وقتی از دنیا می‌رفت شورا را در میان شش نفر قرار داد که یکی از آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و چنین توصیه کرد که هرکس مخالفت کند گردنش زده شود!... شما هم باید پیشنهاد مرا بپذیری؛ زیرا من چاره‌ای جز این نمی‌بینم.

۶. حضرت زمانی که در مرو بودند و مردی از شیعیان خویش را دیدند که از قضیه ولایتعهدی خوشحال هستند، او را فراخواندند و به او فرمودند: «دل به این کار میند و به آن خشنود مباش که دوامی ندارد» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۶).

۷. امام رضا علیه السلام در بیان جبری بودن سفرشان به ریان بن صلت فرمودند: «خداوند بر ناخرسندی من از این امر آگاه است. من بین پذیرفتن ولایتعهدی و قتل مخیر شدم. و ناچار به حکم ضرورت و پس از اجبار و اکراه آن را پذیرفتم» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵).

۸. امام رضا علیه السلام برای نشان دادن جایگاه حقیقی خود، هنگامی که مأمون اصرار داشت تا نماز عید فطر را ایشان بخواند - و آن حضرت امتناع می‌کرد - در آخرین بار فرمودند: اگر وی مرا عفو نمی‌دارد، من برای نماز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام خارج خواهم شد. اما مأمون که دانست با این کار، جایگاه خاندان رسالت برای مردم بیشتر روشن می‌شود، امام را از اقامه نماز بازگرداند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۴).

۹. از دیگر تلاش‌های امام در مقابل مأمون، عدم دخالت در امور مملکتی بود. چنان‌که امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که مأمون به من گفت: یا اباالحسن! خوب

۲. یکی از اقدامات سیاسی امام رضا (ع)، در فضای ایجادشده، تربیت شاگردان، گسترش تشیع و تبیین اندیشه و رفتار سیاسی شیعه در برابر حاکمیت ظالم و تبیین مسئله امامت و ولایت بود. ایشان با هدف روشن کردن جایگاه و معنا مفهوم امامت به مشروعیت این مقام برای خلافت پرداختند. لازمه طبیعی پرداختن به این موضوع، تبیین عدم مشروعیت خلافت بنی عباس بود.

۳. امام در برابر قیام‌های علویان در شرایط خاص آن دوره هیچ‌یک از آنها را تأیید ننمودند و در مقابل آنان موضع‌گیری کردند.

۴. مهم‌ترین نتیجه اقدامات سیاسی امام، برون‌رفت شیعه برای مدتی کوتاه از فضای سیاسی تقیه، تبیین اندیشه سیاسی امام و گسترش تشیع بود.

ولایتعهدی تو را می‌پذیرم که هرگز فرمانی صادر نکنم و هیچ حکمی و فتوایی ندهم و هیچ قضاوتی انجام ندهم و هیچ کس را نصب و عزل نکنم» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۹).

امام رضا (ع) از کوچک‌ترین فرصتی استفاده می‌کرد تا به عدم رضایت خویش از این سفر و پذیرش مقام خلافت و ولایتعهدی اشاره کند. به نظر می‌رسد ایشان از این اقدام چندین هدف داشت. از مهم‌ترین اهداف امام می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عدم مشروعیت خلافت بنی عباس و ظالم بودن این حکومت؛

۲. مشروعیت خلافت و ولایت ائمه اطهار (ع) و الهی بودن این مقام؛

۳. توجه مردم به تفکر درباره مصداق و مفهوم امام جامعه؛

۴. نقد روش سیاسی در انتخاب خلیفه؛

۵. بنابراین، قیام‌های علویان نیز اگر از این وضعیت برخوردار باشد و به دست صاحب آن نباشد از اعتبار ساقط است.

نتیجه‌گیری

۱. فضای سیاسی حاکم در عصر هارون بر پایه سخت‌گیری به شیعیان، قیام‌های علوی و شهادت امام کاظم (ع)، باعث گردید تا نگاه عامه مردم به دستگاه خلافت نگاهی بغض‌آلود گردد. این اقدامات خشم زیاد علویان از دستگاه عباسی را در پی داشت. از دیگر سو، علاوه بر شیعیان، مردم عامه نیز برای خاندان رسالت احترامی ویژه قایل بودند. از این رو، این فضا باعث شد تا در زمان مأمون مقداری از تنش سیاسی نسبت به شیعیان و علویان کاسته شود.

منابع

- قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- لیثی، سمیرة مختار، ۱۹۷۸م، **جهاد الشيعة**، ج دوم، بیروت، دارالجیل.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، حسین بن علی، ۱۴۰۹ق، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق اسعد داغر، ج دوم، قم، دارالهجرة.
- ، ۱۴۲۶ق، **اثبات الوصیة**، ج سوم، قم، انصاریان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، **رجال نجاشی**، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، بی تا، **فرق الشيعة**، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار صادر.
- نهج البلاغة، بی تا، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- آقابخشی، علی، ۱۳۷۹، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، چاپار.
- ابن حاتم شامی، جمال الدین یوسف، ۱۴۲۰ق، **الدر المنظم فی مناقب الأئمة**، قم، جامعه مدرسین.
- ابن کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، **البداية و النهاية**، بیروت، دارالفکر.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، **كشف الغمة فی معرفة الأئمة**، تبریز، بنی هاشمی.
- اصفهانى، ابوالفرج علی بن الحسین، بی تا، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۶، **تاریخ اندیشه سیاسی در قرن ۲۰**، تهران، نی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۴، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، ج هشتم، قم، انصاریان.
- حضرمی، محمد بن بحر، ۱۴۱۹ق، **حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار**، جده، دارالمنهاج.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، **تاریخ الخلفاء**، بیروت، مطابع معتوق اخوان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، **التوحید**، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۷۸ق، **عیون أخبار الرضا علیهما السلام**، تهران، جهان.
- ، ۱۴۰۵ق، **کمال الدین و تمام النعمه**، قم، النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، **المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الإحتجاج**، مشهد، مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، **تاریخ الأمم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانیه، بیروت، دارالتراث.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۶ق، **الحیة السیاسیة للإمام الرضا علیهما السلام**، ج سوم، قم، جامعه مدرسین.
- عطاردی قوجانی، عزیزالله، ۱۴۰۶ق، **مسند الإمام الرضا**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- علم الهدی، سید مرتضی، ۱۴۱۳ق، **الفصول المختارة**، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**، قم، رضی.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۶۳، **رجال کشی**، تصحیح مهدی رجایی،